

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۳-۴۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۲۸، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۰۶

پیوند دادگری و شادی، و نقش آن در کاهش آسیب‌های فردی و اجتماعی در شاهنامه

حمیده شریفی^۱، دکتر سید محمود سید صادقی^۲



چکیده

در این پژوهش پژوهنده، پیوند داد و بیداد با شادی و ارتباط آن با آسیب‌ها در داستان‌های شاهنامه را مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که در جهان هستی نخستین شادی‌رسان ایزد یکتاست و انسان، برگزیده و نماینده تمام و کمال مخلوقات، باید صفات ایزد از جمله صفت دادگری را داشته باشد. داد در جایگاه تکوین عدل الهی مربوط به روح و درون است و بنابراین دیدگاه، انسان باید نخست داد را در وجود خود برقرار سازد چرا که همه آفرینش به وسیله نظم و سامانی که انسان به آن می‌دهد، منظم و به سامان و دور از آسیب، می‌چرخد و سعادت انسان را در پی دارد، در غیر این صورت تمام قاعده و نظم جهان به هم می‌خورد و حکومت غم و اهریمن بر شادی پیروز می‌شود و انواع آسیب‌ها پراکنده می‌شود. تحقق داد در یک جامعه که زندگی افراد به هم وابسته است و سود و زیان مشترک دارند، تنها راه تضمین زندگی آرام، رو به پیشرفت، موفق و ایده‌آل و دور از هرگونه آسیب برای افراد است، چرا که به هر میزان دادگری در جامعه کمتر و بیدادگری بیشتر باشد، جلوه‌های اهریمنی و ظلم و تجاوز و آسیب و هر چه که شادی و روشنایی‌ها و جلوه‌های اهورایی را تهدید می‌کند بیشتر و در نتیجه شادمانی‌ها کم و نابود می‌شود و حکومت غم و اهریمن و آسیب‌زا، بر حکومت شادی پیروز می‌شود و سعادت انسان به خطر افکنده می‌شود مانند جامعه ضحاک.

کلیدواژه‌گان: ارتباط، شادی، دادگری، آسیب، شاهنامه.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

sharifi.hamideh177@gmail.com

^۲ استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. (نویسنده مسئول)

sadeghi.mahmood33@yahoo.com

جامعه عصر ضحاک بیدادگر که نظم اجتماعی مختل می شود و غم و ناهنجاری ها گسترش می یابد و اصول اخلاقی و فضایل و راستی و قانون، زیر پا نهاده می شود و جامعه به کلی دگرگون و به بحران اقتصادی و فقر، بحران فرهنگی، بحران محیط زیست، قتل و بحران هویت گرفتار شده و انواع آسیب ها به تمام لایه های اجتماع از بالا تا زیرین سرایت کرده و در جامعه شیوع می یابد و همه این ها در پی تاثیر هم، همزمان و به سرعت فرا می رسند بنابراین براساس نظریه میدان شکل ساز (تکرار و تشبیه و تشدید یک رفتار در یک دوره زمانی خاص انجام می شود و رشته های میدان شکل ساز مانند یک موج عمل می کنند و افراد در حکم انرژی یا توده هستند.) چنانکه در دوره های دیگر در شاهنامه با توجه به مهمترین انسان شاهنامه یعنی پادشاه، مثلا در عصر جمشید، انوشیروان دادگر یا دیگر پادشاهان و پهلوانان نیک شاهنامه، همه انواع شادی ها، فراوانی ها، دادگری، شادی و... در پی هم می آیند و عصر طلایی مردمان ایران و اوج شادمانی و سلامت، وفور نعمت و طراوت محیط زیست و.. است و قدرت این میدان بر اساس وفور و قدرت تکرار یا وجود بیشتر افراد نیک بیشتر می شود.

فرزانه فرهمند ایران فردوسی بزرگ، پس از یادآوری دوران سیاه و تباهی ضحاک بیدادگر، تلاش ها و اقدامات بزرگان، پهلوانان، پادشاهان، نیک اندیشان و خردمندان و دادگران شاهنامه را به واسطه پندار، گفتار و کردار نیک آنها در شناخت به موقع آسیب ها و پیشگیری و کاهش آسیب ها یادآور شده و اقدامات آن نیکان را در به سوی نیکی و شادی گرائیدن در جامعه آن زمان و جوامع بعد برمی شمارد.

بزرگان ادب فارسی از جمله فردوسی بزرگ شاهنامه را به مثابه یک اجتماع به تصویر کشیده که انبانی خجسته و گجسته از حوادث روزگار است و درازنای پر فراز و نشیب تاریخ ایران را آهسته و پیوسته به تصویر می کشد و پر است از این نکات تعلیمی، تا دریابیم شخصیت های آن از جمله پادشاهان، پهلوانان، وزیران، بزرگان و رعیت و.. چگونه از دادگری در ترویج شادی و رفاه جامعه خویش استفاده نموده اند و مردمان جامعه خویش را از آسیب ها نجات داده و عصر طلایی خویش را رقم زده اند و با سرمشق گرفتن از آنها، تکرار رفتارهای آنان و گاهی ساماندهی آن رفتارها به شکل نوین در کاهش و ترمیم و پیش گیری از آسیب ها بکوشیم. شاهنامه پیش گیری از آسیب ها را به واسطه اخلاق، نظم و قانون و مهر و راستی و بزم ها و

پندهای بزرگمهر و اصلاحات و داد نوشیروان و سخنان و کردار نیک پهلوانان و پادشاهان دادگر شادی رسان و می توان گفت حافظه جمعی نیاکان ما را در این مورد در قالب اشعار و داستان ها و امثال به ما آموخته و ما را در ساختن جامعه ای دور از آسیب و سعادت مند یاری می نماید و لذا با توجه به خلا یا تنگ مایگی پژوهش در ارتباط با شاهنامه و شادی و کاهش آسیب، پرداختن به این پژوهش جزو ضروریات به نظر می رسد.

پیشینه پژوهش

کتاب سترگ شاهنامه یکی از آثار رازآمیز و جاودانه اسطوره و تاریخ و جامعه شناسی است، که جایگاه ارزشمند و والایی در بین ایرانیان و غیر ایرانیان داشته و دارد. عامه مردم و ادیبان و متخصصان و جامعه شناسان به این کتاب عظیم دل بستگی ویژه ای داشته اند، بنابراین در مورد این کتاب و اندیشه های نگارنده توانایی آن، تاکنون پژوهش های بسیاری از جمله کتاب، مقاله، پایان نامه و... در حوزه های مختلف ادبی، اجتماعی، سیاسی و جامعه شناسی انجام گرفته است اما آنچه به موضوع این پژوهش نزدیک است و می توان به عنوان پیشینه این از آن ها یاد کرد عبارتند از: ۱- تحلیلی بر مسائل اجتماعی در نخستین داستان های شاهنامه از آقا حسینی (۱۳۸۳) ۲- تحلیل و بررسی آسیب های فردی و پژوهش اجتماعی از دیدگاه بزرگان ادب فارسی از آقا حسینی و ربانی (۱۳۸۵) ۳- آز و داد: آسیب شناسی سیاسی شهریاری در شاهنامه فردوسی از رستم وندی (۱۳۸۷) ۴- ترسیم چرخه عدالت در شاهنامه فردوسی از عزیزی (۱۳۸۷) ۵- نقش توانمندسازی فرهنگی در پیشگیری از آسیب های اجتماعی از ملایی (۱۳۹۰) ۶- اندیشه های روشن فکری حکیم ابوالقاسم فردوسی از فرزاد و هادیان (۱۳۹۳) ۷- رویکردی جامعه شناختی بر آئین مملکت داری در اسطوره جمشید از جوانمرد (۱۳۸۴) ۸- آسیب شناسی فرهنگی در اندیشه امام علی (ع) از بهروان (۱۳۸۰) ۹- آموزه های تعلیمی مثنوی مولوی در حوزه آسیب های اجتماعی از گذشتی و کاکاوند قلعه نویی (۱۳۹۳). در مورد مسأله دادگری و آسیب ها و شادی در حوزه های مختلف جامعه شناسی، دین و سیاست و روانشناسی و همچنین در مورد ابعاد گوناگون شاهنامه فردوسی در حوزه ادبیات پژوهش های مستقل زیادی انجام شده است، اما یک اثر کامل و منسجم دیده نمی شود که پیوند دادگری و

شادی و اثر آن روی آسیب‌ها را مورد بررسی قرار داده باشد. هر یک از پژوهش‌های پیشین یک یا چند جزء از این مقوله کلی را مورد بررسی قرار داده‌اند. نوآوری این پژوهش در این است که این مقوله‌ها را در شاهنامه به طور منسجم بررسی و تحلیل کرده و کاربرد آن را در کاهش آسیب‌های جامعه امروزی جهت داشتن آرمان شهر ایرانی تبیین می‌نماید.

روش پژوهش

بنابراین پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی، تفسیر و تحلیل موارد مربوط به موضوع پژوهش پرداخته است و تلاش می‌کند تا به اهداف زیر در این تحقیق دست پیدا کند: همانطور که می‌دانیم صرف نظر از ظرایف و لطایف ادبی که در شاهنامه وجود دارد، با دید جامعه‌شناسانه در این شاهکار بی‌نظیر ادبی می‌توان دریافت که چه مسایل اجتماعی طرح می‌شوند؛ بررسی و شناخت تئوری ارتباط دادگری و شادی و نقش آن در پیشگیری و درمان آسیب‌ها و همچنین سرمشق گرفتن از شخصیت‌های نیک و عبرت گرفتن از شخصیت‌های بد شاهنامه و اخلاق و پندار و گفتار و کردار آنها جهت پیشگیری و کاهش و ترمیم آسیب‌ها، جهت سعادت و داشتن جامعه‌ای سالم و دور از آسیب از اهداف مهم این پژوهش است.

مبانی پژوهش

شادی: واژه شادی واژه‌ای فارسی است که در معنای حاصل مصدري به کار می‌رود و مهم‌ترین برابره‌های آن در لغتنامه دهخدا عبارتند از: «شادمانی، خوشحالی، بهج، بهجت، استبهاج، بشاشت، مسرط، نشاط، طرب، ارتیاح، وجد، انبساط، سرور، راح، خوشدلی، و رامش.» (دهخدا، ذیل واژه شادی). «شادی عبارت است از دلبستگی به خود و دیگران و نقطه آغاز حرکت‌های است تازه به سوی افق‌های دوست داشتنی و خوش‌فرجام و تعبیری مثبت است از موافق بودن جریان حیات با نیازهای انسانی» (رستگارفسائی، ۱۳۸۱: ۵۶)

«در تعریف روانشناسانه شادی می‌توان گفت شادی واکنش مثبت و احساس خوشایندی است که در مواجهه با صحنه‌ها و رویدادهای رضایت‌بخش پدید می‌آید و ذهنیت‌های منفی مانند ناکامی، ناامیدی، خشم را منفعل می‌سازد و شوق فعالیت‌های اجتماعی را برمی‌انگیزد و روابط انسانی را تحکیم و امید و حرکت را احیا می‌کند.» (باقری خلیلی، ۱۳۸۶: ۵۵)

که انسان به آن می‌دهد، منظم و به سامان و دور از آسیب، می‌چرخد و سعادت انسان را در پی دارد، در غیر این صورت تمام قاعده و نظم جهان به هم می‌خورد و حکومت غم و اهریمن بر شادی پیروز می‌شود و انواع آسیب‌ها پراکنده می‌شود، چرا که تا انسان در وجود خود داد را برقرار نسازد، نمی‌تواند آن را در جهان هستی برقرار کند.

چو داد تن خویشتن داد مرد
چنان دان که پیروز شد در نبرد
(همان، ۱۳۸۴: ۱۴۷۱)

پیشینه گرایش به داد در زندگی بشر به قدمت گرایش انسان به زندگی اجتماعی و تشکیل جامعه برمی‌گردد. تحقق داد و عدالت اجتماعی در یک جامعه که زندگی افراد در هم گره خورده و به هم وابسته است و سود و زیان مشترک دارند، تنها راه تضمین زندگی آرام، رو به پیشرفت، موفق و ایده‌آل و دور از هر گونه آسیب برای افراد است، چرا که به هر میزان داد و دادگری در جامعه کمتر و بیدادگری بیشتر باشد، جلوه‌های غیر انسانی و اهریمنی و ظلم و تجاوز و آسیب و هر چه که شادی و روشنایی‌ها و جلوه‌های اهورایی را تهدید می‌کند بیشتر و در نتیجه شادمانی‌ها کم و نابود می‌شود و حکومت غم و اهریمن و آسیب‌زا، بر حکومت شادی پیروز می‌شود و سعادت انسان به خطر افکنده می‌شود مانند جامعه ضحاک، چرا که «شادی در فرهنگ ایران و جامعه ایرانی فرایند و دستاورد سه شالوده اساسی است که عبارت- اند از: خرد، داد و نام.» (کزازی، ۱۳۸۷: ۲۳)

داد در شاهنامه امری قدسی و الهی شمرده می‌شود و خداوند خدای داد نامیده می‌شود:

خداوند داد و خداوند رای
کزویست گیتی سراسر به پای
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۳۰۶)

داد الهی در تمام هستی و آفرینش نمود دارد و هیچ موجودی خارج از حیطه داد الهی نیست، همه باید داد الهی را گردن نهند:

ز خورشید تابنده تا تیره خاک
گذر نیست از داد یزدان پاک
(همان: ۱۶۸۹)

چه گفت آن سخنگوی با آفرین
که چون بنگری مغز داد است دین
(همان: ۱۲۲۸)

به اعتقاد سخن سرای فرزانه طوس خداوند از بندگان خویش به جز داورزی و مهر چیزی نخواست است:

خداوند کیهان و گردان سپهر
ز بنده نخواهد به جز داد و مهر
(همان: ۱۲۴۳)

داد در تمام معارف الهی و آموزه‌های دینی امری مقدس شمرده شده و به آن سفارش شده است از جمله در دین اسلام با توجه به اهمیت انسان و چگونگی و کیفیت زندگی فردی و اجتماعی او و زیستن در مدینه‌ای فاضله در دیدگاه بزرگان دین اسلام، عدالت و داد چون مسأله توحید در تمام اصول و فروع دین ریشه دوانیده و زیر بنای فکری اسلام و مسلمانی است و آیه‌های زیادی از قرآن کریم مستقیم و غیر مستقیم به آن توصیه کرده است:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.» (حدید، ۲۵) «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط.» (نساء، ۱۳۵) در این آیه از کلیه اهل ایمان با خطاب «الذین آمنوا» می‌خواهد که برای داد و عدالت قیام کنند و منتظر پیاده شدن عدالت به وسیله فرد یا گروه خاصی نمانند. فریاد دادخواهی باید از عمق جان و روح یکایک انسان‌ها بلند شود، فریاد دادخواهی همان فریاد آزادگی و آزادی‌خواهی است که در عمق روح و جان هر انسانی ریشه فطری و الهی دارد و در درازنای تاریخ همه ملل به ویژه تاریخ ایران و به خصوص در شاهنامه نمودهای زیادی دارد از جمله فریاد دادخواهی کاوه و فریدون در عصر ضحاک بیدادگر. بهترین تعریف عدالت در نهج البلاغه آمده است: «اعطاء کل ذی حق حقه»: حق هر صاحب حقی را به او دادن و «وضع الشی فی موضعه»: هر چیزی را در جایگاه خودش قرار دادن. این مفهوم در شاهنامه در قانون «هر کسی را بهر کاری ساختند» نمود دارد، به گونه‌ای که سزاوار هر کسی کاری وجود دارد و باید به همان بپردازد؛ سپاهی، گرز دار و دیگری کارورز. اگر چنین نباشد زمین پر آشوب و آسیب و عدل و داد خدشه دار می‌گردد.

یکی کارورز و دگر گرزدار
سزاوار هر کس پدید است کار
چو این کار آن جوید آن کار این
پر آشوب گردد سراسر زمین
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۵۷)

این مفهوم را مولانا اینگونه بیان کرده است:

عدل چه بود وضع اندر موضعی
ظلم چه بود وضع در ناموقعش
سر مه را در گوش کردن شرط نیست
کار دل را جستن از تن شرط نیست
(کاشفی، ۱۳۸۶: ۱۱۱)

در صورت اجرای درست قانون که همان دادگری است همه کارها منظم و به سامان انجام می‌شود و جامعه بر چرخه منظم و به سامان می‌چرخد و امنیت و آبادانی و پیشرفت و داشتن جامعه‌ای دور از آسیب‌های فردی و اجتماعی، که از نتایج دادگری است روز به روز بیشتر می‌شود و در نهایت شادمانی و کمال و سعادت به بار می‌آورد که هدف و آرمان غایی هر آموزه دینی و هر شهریار نیک است.

«شاهنامه بیدادگری را می‌نکوهد و رویدادهای آن همه نمایشی از پسندیدگی داد و ناپسندی بیداد است؛ انسان به افسون داد با جهان هماهنگ خواهد شد و تنها از این راه است که آدمی می‌تواند مهر سپهر را برانگیزد و خشم و خروش تقدیر را فرونشاند.» (سرآمی، ۱۳۷۸: ۶۸۹)

عوامل و نتایج دادگری و مصادیق آن در داستان‌های شاهنامه

الف) ایجاد نظم و قانون و دهش و بخشش و آبادانی

اگر به داد به معنای قانون یا همان اشته اوستایی (راستی) بنگریم، هوشنگ نخستین پادشاه دادگر، در آغاز سلسله پیش دادیان می‌باشد که اولین بار برای جامعه و حکومت قانون می‌آورد جهاندار هوشنگ با رای و داد به جای نیا تاج بر سر نهاد بگشت از برش چرخ سالی چهل پر از هوش مغز و پر از رای دل (فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۹)

فردوسی دادگری را از مهمترین هنرهای شهریار دانسته و آن را در راستای خرد و اندیشه آورده است که زمینه هر کردار نیکی اندیشه نیک است و سرمایه شادمانی و سعادت انسانی در جامعه ای سالم و دور از آسیب.

به فرمان یزدان پیروزگر
به داد و دهش تنگ بستم کمر
وزان پس جهان یکسر آباد کرد
همه روی گیتی پر از داد کرد
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۹)

او داد و دادگری را فرمان یزدان می‌داند و هدف خود را پادشاهی بر مبنای دادگری و بخشش

قرار می‌دهد که نتیجه آن آبادانی و شای و دوری اهریمن و غم و آسیب است و مایه نیک نامی؛ چنانکه فردوسی می‌گوید:

کز آباد کردن جهان شاد کرد
جهانی به نیکی ازو یاد کرد
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۳۰)

ب) خردورزی و دینداری پادشاه و ایجاد رفاه و آبادانی

در دین و اخلاق به سلامت جسم و روان توجه شده است و «اخلاقیون معتقدند که دین موید شادکامی های اصولی انسان و موافق امیدواری، توانمندی و نشاط و فعالیت است.» (صفری و ظاهری، ۱۳۹۲: ۶۰) باتوجه به اینکه جمشید اعلام حکومت دینی کرد و بر نیروهای اهورایی و مینوی در جهت خدمت به خلق و توده تاکید نمود و انسان‌ها را با دادگری توانمند و به نشاط و فعالیت فراخواند، مردمی که تشنه اکسیر عدالت و دادگستری و شادی بودند به سویش گرویدند تا مملکت را از کشاکش جنگ و ستیزه پاک سازد و طعم شیرین آسودگی و آرامش را به آنها بچشانند و مردم به خدمتش افتخار کردند و دیو مرغ و پری نیز به خدمتش درآمدند و تخت شاهی جمشید دادگر موجب عزت و شادی جهان گردید.

پ) قشربندی و نظم اجتماعی، اشتغال‌زایی و توجه به مشاغل و آموزش و هنر و صنعت همانگونه که گفتیم یکی از مفاهیم داد در شاهنامه در قانون «هر کسی را بهر کاری ساختند» نمود دارد، که جمشید نخستین بار این مفهوم داد را در برقراری طبقات اجتماعی به چهار گروه دین مردان، ارتشتاران، بزرگان و دست‌ورزان، به کار گرفت. «در قاموس جامعه‌شناسی ماهیت نظام‌بندی زمینه ساز عدالت اجتماعی می باشد» (جوانمرد، ۱۳۶۸: ۴۵) در شاهنامه، جمشید نوعی تقسیم کار و قشربندی اجتماعی به وجود آورد و هر کس را براساس لیاقت و خلق و خوی خاص خود به انجام کاری و هنری مشغول کرد و مایه سلامت و نشاط جامعه را فراهم ساخت. «چرا که کاهش سلامت و فشار روانی و آسیب با مدت زمان بیکاری همبستگی دارد.» (سبحانی نژاد و افشار: ۵۱۸)

از این هر یکی را یکی پایگاه
سزاوار بگزید و بنمود راه
که تا هر کس اندازه خویش را
بیند بدانند کم و بیش را
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۳۴)

جمشید پس از آبادانی‌های بسیار و به دست آوردن و آموختن هنرهای گوناگون از جمله: ساختن ابزار جنگ، نرم کردن آهن، تهیه لباس‌های رزم و بزم، رشتن و بافتن، مهندسی، شکافتن معدن‌ها، پزشکی، دستیابی به عطر و سپس برقراری مدنیت و کشتی رانی و سفر و استفاده از تجربیات سفر و تمدن سایر ملل اقدام کرد؛ که همه این هنرها مایه‌های بهزیستن در جامعه‌ای دور از آسیب‌های گوناگون است که پیشرفت و شادی جامعه و حکومت و مردم هر سرزمینی را در پی دارد، و جریان یافته از چشمه داد و عدالت‌خواهی پادشاهی می‌باشد که پس از تامین رفاه و پیشگیری و درمان آسیب‌های جامعه، به ساختن تخت پادشاهی و رفاه خود اقدام می‌کند و «جمشید با تاکید بر اشتغال زایی، مملکت را توانگر ساخت و پشتوانه ارزی آن را تقویت کرد و نیز توان مالی مردم را ارتقا بخشید و بر نشاط و شادابی مردم افزود.» (جوانمرد، ۱۳۸۶: ۳۸)

ت) دین‌داری و احساس مسئولیت شاه مقابل رعیت و افزایش امید به زندگی و سلامت

مردم

جمشید دادگری و آبادانی و نیکی و شادی مردمان را هدف غایی حکومت خود و مقدم بر ساختن تخت پادشاهی می‌داند و به آن‌ها می‌پردازد، به همین علت مایه شادمانی مردم و اطاعت آن‌ها و حتی دیوان قرار گرفته و مردم از شادی بر او گوهر می‌افشانند و روز به تخت نشستن او را جشن گرفته و نوروز می‌خوانند. پس می‌توان مهم‌ترین خویش‌کاری پادشاه، که زیر بنای تمام هنرها و مایه‌های شادی است و داشتن جامعه‌ای سالم و دور از آسیب در گرو آن است را، دادگری نامید که در راستای دین قرار دارد و به وسیله دادگری است که شهر آرمانی و مدینه فاضله‌ای چون شهر عهد جمشید ساخته می‌شود و به واسطه امید به زندگی و دوری بیماری و مرگ و رفاه و نشاط در سرزمین جمشید مستجاب الدعوه دادگر خلق افزونی گرفت تا آنگاه که زمین برایشان تنگ شد.

ج) مبارزه تمام ارکان هستی با بیداد و کژی و غم حاصل از آن

در شهر شهریار بیدادگری چون ضحاک، هر آنچه مطلوب و نیک و اهورایی و مایه شادمانگی است، کمیاب و نایاب می‌شود و در مقابل، پدیده‌های پلید اهریمنی و غم‌انگیز و انواع آسیب‌ها زیاد می‌شود، هنرهایی از جمله راستی، داد، آبادانی نایاب و بی‌هنری، جادویی، گزند، دراز

دستی دیوان و اهریمن و غارت رواج می‌یابد. پس از به خواب دیدن ضحاک فریدون را و تعبیر خواب او به وسیلهٔ اخترشناسان و موبدان، و اینکه فرزندی از مادر زاده خواهد شد که سر و بخت ضحاک را به خاک می‌آورد و مایهٔ خواری و زاری او می‌شود، ضحاک با رای‌زنی های گوناگون با افراد مختلف و موبدان و بزرگان، در صدد برانداختن فریدون و نگه داشتن حکومت و تاج و تخت خود می‌شود و بزرگان و بخردان و موبدان را، همچنین مردمان و دیوان را جمع می‌کند و به آن‌ها می‌گوید:

باید بدین بود همداستان	که من ناشکیم بدین داستان
یکی محضر اکنون نباید نوشت	که جز تخم نیکی سپهد نکشت
نگوید سخن جز همه راستی	نخواهد به داد اندرون کاستی

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۸)

ضحاک می‌دانست که شهریار بیدادگر پایدار نیست به همین دلیل در صدد برآمد دادگری خود را با زور و خدعه اثبات کند و سندی برای پایداری تخت و تاج خود قرار دهد، غافل از اینکه دادخواهی کار آزادگان و آزاداندیشانی چون کاوه است که نه، خودخواهند که ضحاک دل آن‌ها را با تطمیع و رشوه به دست آورد، (همان گونه که برای پیوندجویی و به دست آوردن دل کاوه، فرزند او را (که قرار بود مغزش خوراک ماران ضحاک شود) به او باز دادند و او را بر نامداران نشانندند، و نه از چیزی می‌هراسند، بلکه داد و دادخواهی و آزادی‌خواهی در عمق جان و روح آن‌ها ریشه دوانیده و تا پای جان در پی به دست آوردن آن تلاش می‌کنند. پس مهم‌ترین خویش‌کاری پادشاه برای برقراری اشته و در نهایت شادمانگی مردم جامعه که زیر بنای پایداری حکومت می‌باشد داد است، چنان که نظام‌الملک طوسی می‌گوید: «شناختن قدر نعمت ایزد تعالی، پادشاهان را نگاهداشت رضای اوست عزآسمه، و رضای حق سببانه اندر حسابی باشد که با خلق کرده شود و عدلی که میان ایشان گسترده آید. چون دعای خلق به نیکویی پیوسته گردد، آن ملک پایدار بود و هر روز به زیادت باشد و آن ملک از دولت و روزگار خود برخوردار بود و بدین جهان نام نیکو و بدان جهان رستگاری باید و حسابش آسانتر بود، که بزرگان گفته‌اند: «الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم، معنی آن است که

ملک با کفر بپاید و با ظلم نیاید.» (طوسی، ۱۳۸۰: ۶). فریدون علت شورش و مبارزه با ضحاک را گرفتن کین پدر و دایه خود گاو برمایه بیان می‌کند، اما ستاندن کین بهانه‌ای برای رسیدن به هدف والای دادگری و پیشگیری و مبارزه با بیداد و آسیب است، چرا که همه جای شاهنامه و از جمله ماجرای ضحاک و فریدون به کینه جویی شخصی و خاندانی محدود نیست، هدف آن مقابله با نیروهای اهریمنی و آسیب‌زا و از بین برنده ایمنی و آبادانی و شادی است. پس از پرسش و پاسخ میان دختران جمشید و فریدون و آگاهی شهرناز و ارنواز از شخصیت فریدون و شناخت او، آن‌ها از اینکه ضحاک دژخوی و بیدادگر آن‌ها را که نژاده بودند جفت خود خوانده و آن‌ها از بیم هلاک و بیداد ضحاک رام او شده‌اند و با او ازدواجی کرده که درخور آن‌ها نبوده، نزد فریدون شکوه و احساس ناراحتی کردند، و چاره و درمان کار را از او خواستند که فریدون در جواب آن‌ها گفت:

فریدون چنین پاسخ آورد باز	که گر چرخ دادم دهد از فراز
ببرم پی اژدها را ز ضحاک	بشویم جهان را ز ناپاک پاک
بباید شما را کنون گفت راست	که آن بی بها اژدها فش کجاست
برو خوب رویان گشادند راز	مگر کاژدها را سر آید به گـاز

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۵۳)

گویی همه ارکان طبیعت از جمله چرخ دادگر و همکاری شهرناز و ارنواز در گشودن راز جای و برنامه ضحاک، وحدت مقدسی برای برانداختن بیداد و آسیب پی می‌ریزند که سرانجام به نتیجه می‌رسد و ضحاک بیدادگر اژدها خو، سرش به گاز داد فریدون گرفتار می‌آید و جهان از ضحاک ناپاک، پاک می‌گردد.

پیشگیری از بدی و آسیب و کوتاه کردن دست بدی هم رتبه و برابر با راه ایزدی و همان دادگری است. منوچهر بیداد و ظلم و تجاوز به حقوق مردم را که خود علت و معلول انواع آسیب‌ها در یک جامعه می‌باشند، را با کفری و بی‌دینی برابر می‌داند و بیدادگران را نفرین می‌کند و پس از آن با آن‌ها با شمشیر برخورد می‌کند:

هر آن کس که در هفت کشور زمین	بگردد ز راه و بتابد ز دین
نماینده رنج درویش را	زبون داشتن مردم خویش را

برافراختن سر به بيشى و گنج
همه سر به سر نزد من کافرند
به رنجور مردم نماينده رنج
وز آهرمن بدکنش بدترند
(همان: ۹۲)

او راه را همان دادگري و گشتن از راه را، بيدادگري و بيدادگران را دژخوى تر از اهريمن ناپاک آسيب‌رسان مى‌داند. در داستان تولد رستم، موبدان و ستاره‌شناسانى که مژده تولد رستم را از ازدواج زال با رودابه به سام دادند و آن را خوش يمن بر شمردند، اولين صفتى که رستم را به آن توصيف کردند و مايه شادمانى پنداشتند داشتن قدرت و دادگري رستم بوده است. درديدگاه فردوسى که از زبان موبدان و ستاره‌شناسان بيان مى‌شود، رستم پى دشمنان آسيب رسان و بدانديشگان اهرمن خوى را از روى زمين، با قدرت و گرز داد خود مى‌برد و مايه پاكي زمين از پليدى بيداد مى‌شود، او با آشتى جويى و پيشگيري و دورى از جنگ و گزند و آزار و ديگر آسيب‌ها، مايه اميد ايرانيان و آرامش و خواب راحت دردمندان بيداد، و در نتيجه، شادى و نويد سام و همه مردم سرزمين خود مى‌شود؛ چرا که بن مايه رامش، آرامش و مايه آرامش، داد است. پس از ماجراى زال و رودابه و علاقه آن‌ها به هم و آگاهى سام و نارضايتى او از اين مسأله با توجه به نژاد رودابه، گفتگويى بين سام و زال و سخنان زال در توجيه سام نسبت به عشق خود به رودابه انجام مى‌شود و زال نخست سام را مدح و دعای خير مى‌کند که فردوسى آن را چنين آورده است:

يکى آفرين کرد بر سام گرد
که بيدار دل پهلوان شاد باد
وز آب دو نرگس همى گل سترد
روانش گر اينده داد بــــاد
(همان: ۱۲۷)

زال خواهان روح و روانى براى سام است که گر اينده به داد باشد و آن را مايه شادى او مى‌داند و شادى خود را نيز در روح دادگر سام جستجو مى‌کند، چرا که در نظر او دادگر هم شاد است هم شادى رسان، و در ادامه آن را چنين توجيه مى‌کند:

همه مردم از داد تو شادمان
مگر من که از داد بى‌بهره‌ام
ز تو داد يابد زمين و زمان
و گر چه به پيوند تو شهره‌ام
(همان: ۱۲۷)

او دادگری سام را مایه شادمانی روزگار و مردمان آن می‌داند و بیداد او را نسبت به خود با وجود پیوند نزدیک فرزندی او، مایه غم و ناراحتی خود می‌داند؛ خود سام هم چنین، بیداد را مایه آسیب و شادمانی دشمن می‌انگارد، که پس از بیان آزرده‌گی‌ها و بیدادگری سام نسبت به زال آمده است:

سپهد چو بشنید گفتار زال
برافراخت گوش و فرو برد یال
همه کار من با تو بیداد بود
دل دشمنان بر تو بر شاد بود

(همان: ۱۲۸)

پس از ازدواج زال و رودابه و زادن رستم، سام هنگامی که احساس کرد زمانش به سرآمده به زال چنین گفت:

چنین گفت مر زال را کای پسر
نگر تا نباشی جز از دادگر
همه ساله بر بسته دست از بدی
همه روز جسته ره ایزدی

(همان: ۱۵۰)

سام، زال را به کناره‌گیری و از بین بردن آسیب و بدی و جستن راه ایزدی که همان دادگری است، سفارش می‌کند و می‌داند که مهمترین عامل برای پیروزی و سعادت فرزندش دادگری است. در ادامه داستان از اندرزهای منوچهر به فرزندش نوذر می‌گوید:

تو مگذار هرگز ره ایزدی
که نیکی ازویست و هم زو بدی

(همان: ۱۵۱)

منوچهر راه ایزدی که همان داد و هم رتبه و هم پایه با دین است را مایه نیکی و گذاشتن آن را یعنی بیداد، مایه بدی می‌داند و برای فرزندش فرجام نیکی و شادمانی را با بن‌مایه داد می‌خواهد و به آن توصیه می‌کند.

چ) برقراری جشن، ارجمندی دادگری و هنر بر نژاد، رفاه و آبادانی

فردوسی زمان تاج‌گذاری و به تخت نشستن فریدون را این گونه بیان می‌کند:

به روز خجسته سر مهر ماه
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
زمانه بی‌اندوه گشت از بدی
گرفتند هر کس ره ایـزدی

(همان: ۵۸)

فريدون با برانداختن حكومت بيداد جهان را از بدی که مایه غم است و تباهی و آسیب، بی‌اندوه می‌کند و پس از آن مردم به رهنمونی فريدون به راه ایزدی «که همان راه راستی و مبارزه با دروغ و دادگری است» می‌روند. (ر.ک: ثاقب فر، ۱۳۷۷: ۲۸۲) پس داد، اندوه و آسیب را می‌زداید و مایه شادی مردمان و نو شدن جهان می‌شود چنانکه مردم با پادشاهی فريدون که در مهر ماه است به جشن و شادی می‌پردازند و آن را جشن مهرگان می‌خوانند. فريدون که با شهریاری او زمانه از بدی بی‌اندوه می‌شود، با دادگری مایه آبادانی و نیکی می‌شود، که از مایه‌های شادی و شادمانگی است.

هر آن چیز کز راه بيداد دید
 هر آن بوم و برکان نه آباد دید
 به نیکی بیست از همه دست بد
 چنانک از ره هوشیاران سزد
 (فردوسی، ۱۳۸۴: ۶۰)

فريدون از آن جهت شاه آرمانی ایرانیان است که دوران حكومت او دوران دادگری، آرامش، راستی، آبادانی و درمان آسیب‌ها و ویرانی‌های عهد ضحاک است که همه از شالوده‌ها و بن‌مایه‌های شادی و سعادت است؛ چنانکه در قابوسنامه آمده است: «بيداد پسند مباحش و همه کارها و سخن‌ها را به چشم داد بین و به گوش داد شنو تا در همه کاری حق و باطل بتوان دیدن. پادشاه که چشم داد و خردمندی گشاده ندارد، طریق حق و باطل بروی گشاده نگرده. بيداد را در دل خویش راه مده که خانه ملکان دادگر دیر بماند و قدیمی گردد، و خانه بيدادگران زود پست شود، زیرا که داد آبادانی بود و بيداد ویرانی؛ پس، چون آبادانی دیرتر شاید کرد، دیرتر بماند، و ویرانی چون زودتر توان کرد، زود نیست گردد، و حکیمان گفته‌اند: چشمه عمارت و خرمی عالم، پادشاه دادگر است و چشمه ویرانی و خرابی و دژمی و غم عالم، پادشاه بيدادگر است.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۲۲۷ و ۲۳۳)

همین مفهوم را سعدی در گلستان چنین آورده:

نکند جورپیشه سلطانی
 پادشاهی که طرح ظلم افکند
 که نیاید از گرگ چوپانی
 پای دیوار ملک خویش بکند
 (یوسفی، ۱۳۸۴: ۶۴)

داد و عدالت فريدون تا حدی است که حتی آنجا که می‌خواهد برای پسرانش عروس

انتخاب کند، هر سه دختر را از یک پدر و مادر و به بالا و دیدار همانند می‌خواهد و هیچ تفاوتی بین آنها نمی‌گذارد و ارزش داد و عدالت در شاهنامه و در نظر پادشاهان و پهلوانان به حدی است که آن را از نژادگی و پادشاهی هم برتر می‌دانند و آن را مایه روشنی روان می‌دانند، چنانکه شاه یمن پس از خواستگاری فرستاده فریدون برای پسران فریدون شرط اصلی ازدواج دختران خود با پسران فریدون را دادگری آنها می‌داند که مایه بیداری و روشنی روان و در نتیجه شادمانی و خوشبختی دختران اوست نه نژادگی و مهتری آنها و اهمیت دادگری و شرایط ازدواج را برای بنیان خانواده و شادی و آرامش حاصل از آن را نمایانده است. فریدون در تقسیم پادشاهی بین پسران خود نیز از قانون هر کسی را بهر کاری ساختند استفاده نمود و با توجه به شایستگی و سزاواری آنها حکومت هر ولایتی را به آنها سپرد، به گونه‌ای که خدشه‌ای در پادشاهی و جامعه تحت فرمان آنان صورت نگیرد، چرا که فریدون از شایستگی پسران خود در اداره هر ولایتی به وسیله ستاره‌شناسان و موبدان و خردمندان آگاهی پیدا کرده و به گفته خود بر باد و بی‌قانون پادشاهی را تقسیم نکرده و هدف او از تقسیم پادشاهی، خواستن نیکی و راستی و شادمانی آنها بوده که بر پایه‌ی ترس یزدان و دادگری خود صورت گرفته است نه بی‌عدالتی و برتر شمردن یکی و پایمال کردن حق دیگری.

ح) بی‌آزاری و مهر و مدارا با مردم

پس از آنکه رستم در چهره بازرگانی برای نجات بیژن وارد توران می‌شود، پس از دیدار با پیران ویسه او را می‌ستاید و آرامش و در امان بودن خود را از آزار و آسیب دیگران در کشور توران را، از دادگری و مهر پیران ویسه می‌داند و دادگری را منحصر به فرد یا ملیت خاصی نمی‌داند؛ و به او می‌گوید:

اگر پهلوان گیردم زیر پر خرم چارپای و فروشم گهر
هم از داد تو کس نیازدم هم از ابر مهرت گهر باردم

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۶۴۱)

صلح‌طلبی و دینداری و راستی‌خواهی

اسفندیار در آغاز داستان گشتاسب را اینگونه مدح می‌کند:

بدو گفت شاهانوشه بدی توی بر زمین فره ایــــزدی

شغاد کشته شد.

د) بخشش و دهش و رفع نیاز فقیران، اصلاحات و کاهش مالیات و افزایش راحتی، احساس مسوولیت شاه و نظارت بر امور، آبادانی و رضایت مندی حاکم و مردم، توجه به محیط زیست انوشیروان نیز یکی از پادشاهان شاهنامه است که به دادگری و صلح طلبی شهرت دارد و دوران حکومتش دوران طلایی و همه او را به نام انوشیروان دادگر می خوانند که با اصلاحات چهارگانه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و کاهش مالیات و اصلاحات نظامی، انواع آسیب ها را پیشگیری و درمان نموده است و مایه سعادت، رفاه و شادمانی مردمانش شده است؛ یکی از اندرزهای او به پسرش هرمز و توصیه او به دادگری برای سعادت فرزندش چنین است:

به هر کار فرمان مکن جز به داد	که از داد باشد روان تو شاد
گر ایمن کنی دودمان را به داد	خود ایمن بخیسی و از داد شاد
جهان را چو آباد داری به داد	بود گنجت آباد و تخت از تو شاد

(همان: ۱۵۷۰)

از جمله شهریاران دادگر در شاهنامه بهرام گور است که دوران حکومت او سرشار از نیکی ها و دور از هر گونه آسیب است و دادگری او مایه نشاط و شادمانی مردم عهد خویش بوده است، او همواره رستگاری و شادی را نتیجه دادگری دانسته و به دنبال دادگری و بیداد ستیزی بوده است:

به جز بندگی پیشه من مباد	جز از داد اندیشه‌ی من مباد
مبادا جز از داد آیین من	مباد از و گردنکشی دین من
همه کار و کردار من داد باد	دل زیردستان ز من شاد باد
گر افزون شود دانش و داد من	پس از مرگ روشن شود یاد من
همی خواهم از کردگار جهان	که نیرو دهد آشکار و نهان
که با خاک چون جفت گردد تنم	نگیردستم دیده‌ای دامنم

(همان: ۱۳۳۴)

داد در ایران باستان

همانگونه که گفتیم نخستین شادی‌رسان در جهان هستی آفریدگار و ایزد است که از ریشه

«يزنه» و «يز» به معنای جشن و شادمانی گرفته شده است و با توجه به تقدس و ارزشمندی ایزدان در ایران باستان می‌توان به تقدس و ارزش شادی در آن عهد پی برد. «ایزد داد و عدالت که در ایران؛ باستان رشن (رشنو) می‌باشد، یکی از ایزدان مقدس و شادی‌آور است چرا که داد را یکی از بن مایه‌های اساسی شادی برشمردیم. در سرپل چینود که روان در گذشتگان به داوری کشیده می‌شود و کردارهای خوب و بد و ثواب‌ها و گناهان آن‌ها سنجیده می‌شود هیأت داوری را سه ایزد تشکیل می‌دهند: مهر، رشن و سروش. این ایزد با صفت راست توصیف می‌شود.» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۲۹)

کنار هم قرار گرفتن سه واژه مهر، رشن و سروش نشان از اهمیت رشن در به وجود آوردن شادی دارد، چرا که مهر و سروش هر دو نشانه‌های شادی‌اند، از جمله اینکه «سروش روان را پس از مرگ خوش‌آمد می‌گوید و از آن مراقبت می‌کند، سروش در باور ایرانیان گاهی به عنوان آخرین امشاسپند به شمار می‌آید.» (همان: ۳۰) بررسی کتیبه‌های هخامنشی نشان می‌دهد که هخامنشیان نیز داد و دادگری را یکی از عوامل مهم کشورداری و پایداری حکومت و سعادت و شادمانگی مردم می‌دانسته و از آن بهره گرفته‌اند، چنانکه کوروش شاه بزرگ می‌گوید:

«من یاور یقین و عدالت، من زندگی‌ها خواهم ساخت، من خوشی‌های بسیار خواهم آورد، من ملت‌ها را سربلند خواهم کرد، زیرا شادمانی او شادمانی من است.» کوروش عدالت و داد را برجسته‌ترین صفت پادشاه می‌داند و آن را مایه شادمانی می‌داند چنانکه می‌گوید: «هر حکومت بیدادگری که شادمانی را از مردم بگیرد، بی‌شک شکست خواهد خورد و برانداخته خواهد شد.» داریوش شاه می‌گوید: «از آن جهت اهورا مزدا مرا یاری کرد و خدایان دیگری که هستند، که بی‌وفا نبودم، درازدست نبودم، نه من، نه دودمانم، موافق حق رفتار کردم.» (خلعت‌بری، ش ۶: ۶۸)

داد و نظام سیاسی و ارتباط آن با شادی

در جهان آفرینش نخستین کمال‌بخش و دادگر خداوند است که انسان نماینده تمام و کمال او در همه ارکان هستی است، در شاهنامه و نظام سیاسی آن این انسان نماینده خداوند، شهریار آرمانی است که در اندیشه زرتشت یکی از امشاسپندان و صفات اهورامزدا است. در

شاهنامه اصل و اساس حکومت سیاسی و اجتماعی شهریار است که مهم‌ترین عامل بقای دولت دادگری اوست، که قطب اصلی و هسته مرکزی حکومت قرار دارد. شهریار ضامن پیشرفت و کمال جامعه و فراهم کردن زندگی شرافتمندانه و آرام و شاد برای مردم خود، با ره توشه نیکی، راستی و دادگری است. برای تبیین موضوع دادگری شهریار در نظام سیاسی و ارتباط آن با شادی و پیشگیری و درمان آسیب‌های اجتماعی، اندیشمندان چرخه عدالت را طراحی نموده‌اند که این چنین است: جهان به دولت وابسته است، دولت همان شهریار است؛ با فضایل اخلاقی که شاه باید برای اداره حکومت در خود نهادینه کند و دولت به وسیله دستور قانون اشاء قوانین را کشف و وضع می‌کند، و سلطنت آن را اجرا می‌کند. سلطنت یا دستگاه و دیهیم شاهی به مردانی نیاز دارد که از آن محافظت کنند و سپاهیان مزدگیران شهریارند؛ برای انجام بهتر وظایف باید به لحاظ مالی به آن‌ها توجه کرد که این ثروت از رعیت و خراجی که می‌پردازند به دست می‌آید. رعیت در زندگی خود به داد شهریار نیازمند است، چراکه داد یکی از صفات ضروری شهریار است که آبادانی، آسایش، رفاه و امنیت را به دنبال دارد؛ اگر شهریار دادگر باشد کشور آباد و امن خواهد شد، در آن صورت زندگی مردم رونق خواهد داشت و آنگاه به دولت خراج می‌پردازند و سپاهیان تأمین می‌شوند و سلطنت محافظت می‌شود و قانون اجرا می‌گردد و دولت پایدار و جهان قوام می‌یابد. «(عزیزی، ۱۳۷۸: ۱۶۷) پس در جامعه‌ای که به وسیله‌ی داد امنیت، آبادانی، رفاه، اجرای قانون وجود داشته باشد حکومت و مردمانش خرسند و شادمانند و جامعه و افراد آن از انواع آسیب‌های فردی و اجتماعی بری هستند.» در جامعه دادگری با مردم‌داری و مهرورزی به زیردستان پیوند می‌خورد و آن دادگری به روش ایجابی است، نوع دیگر دادگری در نظام سیاسی دادگری به روش سلبی است که فرمانروا از دست یازیدن به بیداد منع می‌شود، چنان‌که دست نبردن به بیداد خود داد است.» (رستم وندی، ۱۳۸۷: ۱۴)

داد و نظام هستی و ارتباط آن با شادی

هم چنانکه داد با نظام دین و اخلاق مرتبط است، با نظام هستی و آفرینش نیز پیوند دارد، چراکه در تفکر ایرانی‌شهری، «اخلاق اصلی هستی شناختی به شمار می‌رود و نیکی و بدی در ذات آفرینش جا دارد و بین نظام خلقت و دین گسستی دیده نمی‌شود.» (همان، ۱۳۸۷: ۱۶)

اينجا نيز نظريه ميدان شكل ساز به ذهن مى آيد و بر همين اساس، دادگري، كنشى منطبق بر نظام هستى و در عين حال مطابق دين است و بيدادگري برهم زنده آيين طبيعت و امرى اهرىمنى و آسيب زاست. با استقرار داد و نظام سياسى مبتنى بر داد طبيعت و محيط زيست به شكوفايى مى رسد و همزمان راه و رسم اهرىمنى بر مى افتد:

بزد گردن غم به شمشير داد
 ز مين گشت پر سبزه و آب و نم
 تو انگر شد از داد وز ايمنى
 يا:
 ز گيتى نديدى كسى را دژم
 جهان شد به كردار خرم بهشت

ز ابر اندر آمد به هنگام نم
 ز باران هوا بر زمين لاله كشت
 (همان: ۱۴۴۱)

در مقابل وقتى شاه بيدادگر مى شود طبيعت و محيط زيست هم رو به نيستى مى گذارد و وارد بحران مى شود:

ز بيدادى شهريار جهان
 نزايد به هنگام در دشت گور
 ببرد ز پستان نخجير شير
 شود در جهان چشمه آب خشك
 همه نيكويى باشد اندر جهان
 شود بچه باز را دیده كور
 شود آب در چشمه خويش قير
 ندارد به نafe بوى مشك
 (همان: ۳۲۱)

موضوع داد در نظام هستى همان است كه كزازى از آن به عنوان دومين شالوده جهان بينى فردوسى ياد مى كند و آن را با آيين و سامان يكي مى داند. «به عقیده او کاربرد داد بسيار گسترده تر از آن است كه ما آن را تا مرز ويژگى و رفتار فردى فرو بكاھيم. اين داد نمونه و بازتابى از آن داد هستى شناختى است. جهان بر داد بنياد گرفته است و اين سامان سترگ كه ما در جهان مى بينيم برآمده از داد است. اگر داد نمى بود دانش هاى گوناگون و پايه اى پديد نمى آمد، پس هيچ بيدادگري نمى تواند در آرامش و بهروزي زندگى كند چون با جهان هماهنگ نيست.» (كزازى، ۱۳۸۷: ۱۶) همين موضوع در اندرز خسرو انوشيروان درباره لزوم دادگري

پادشاهان نمود دارد:

چنین گفت نوشیروان قباد
کند چرخ منشور او را سیاه
ستم نامه عزل شاهان بود
ستایش نبرد آنکه بی داد بود
هر آن کس که اندیشه بد کند
اگر پادشاه را بود پیشه داد
که چون شاه را دل پیچد ز داد
ستاره نخواهد ورا نیز شاه
چو درد دل بی گناهان بود
به گنج و به تخت مهی شاد بود
به فرجام بد با تن خود کند
شود بی گمان هر کس از داد شاد
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۱۷۹)

با سرپیچی شاه سرزمین روشنی از داد، نظم و سامان جهانی به هم می خورد، جهان و همه هستی با او به مخالفت برمی خیزند و نامه عزل او را امضاء می کنند و در نتیجه همه از او به بدی یاد می کنند و پس از پراکندگی بیداد و آسیب های حاصل از آن، خود او نیز سرانجام برانداخته خواهد شد، چنانکه فردوسی می گوید:

چنین همچو شد شاه بیدادگر
بدو بر پس از مرگ نفرین بود
جهان زو شود زود زیر و زبر
همان نام او شاه بی دین بود
(همان: ۱۲۷۳)

نتیجه گیری

در شاهنامه رأس حکومت شهریار است که نماینده تمام و کمال ایزد برای رساندن میهن مردم به سعادت و شادی می باشد و مهم ترین خویش کاری شهریار نیک برای ساختن شهری دور از آسیب و آرمانی و نیک اهورامزدا، دادگری است که باید در وجود پادشاه نهادینه و ملکه گردد. داد است که روح و درون شهریار را از بدی پالوده می کند و صفات روشن و نیک و اهورایی را در آن می پرورد و در نتیجه این فضایل اخلاقی و کمال روحی، شادمانی و خرسندی به سراغش می آید و فروغ ایزدی که همان فره ایزدی است بر آن می تابد؛ جامعه ای که چنین شهریاری داشته باشد آباد، امن، زیبا و مردمانش نیز شادمان و رضایتمندند.

در شاهنامه شهریاران نیک خود هدایتگر و راهنمایند و بر چرخه داد می چرخند و اندیشه آن ها پر از عشق به مردمانشان و روش آن ها در راستای شادی مردم و سرزمینشان می باشد،

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۹) ترجمه مهدی دشتی، چاپ سوم، قم: لاهیجی.
۳. آموزگار، ژاله (۱۳۸۴) تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
۴. ثاقب فر، مرتضی (۱۳۷۷) شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، تهران: قطره و معین.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۰) لغت نامه، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۶. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۱) فردوسی و هویت شناسی ایرانی، تهران: طرح نو.
۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱) نامه نامور، تهران: سخن.
۸. سرامی، قدمعلی (۱۳۶۸) از رنگ گل تا رنج خار، چاپ اول، تهران: علمی فرهنگی.
۹. عنصرالمعالی، کیکاوس ابن اسکندر (۱۳۸۵) قابوسنامه، تصحیح سید حسین نصر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات علمی فرهنگی.
۱۰. نظام الملک طوسی، حسن بن علی بن اسحق (۱۳۸۰) سیاست نامه، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
۱۱. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴) شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۱ و ۲، تهران: آبان.
۱۲. کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۷) نامه باستان، تهران: سمت.
۱۳. واعظ کاشفی، ملاحسین (۱۳۸۶) لب لباب مثنوی، تهران: صراط.

مقالات

۱۴. آقا حسینی و ربانی، حسین و رسول (۱۳۸۵) تحلیل و بررسی آسیب های فردی و اجتماعی از دیدگاه بزرگان ادب فارسی، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و پنجم، شماره ۳، پاییز، ۲۹-۱۷.
۱۵. آقا حسینی و ربانی، حسین و رسول (۱۳۸۳) تحلیلی بر مسایل اجتماعی در نخستین داستان های شاهنامه، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره

- جدید، شماره ۱۵، بهار، صفحه ۲۱-۱.
۱۶. باقری خلیلی، علی اکبر (۱۳۸۶) شادی در فرهنگ و ادب ایرانی، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۲، تابستان، ۸۰-۵۳.
۱۷. بای، رقیه (۱۳۸۹) نقش دین در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، فصلنامه تخصصی پلیس گلستان، پاییز، صفحه ۱۳۹-۱۰۷.
۱۸. جوانمرد، کمال (۱۳۸۶) رویکردی جامعه‌شناختی بر آیین مملکت‌داری در اسطوره جمشید، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی، سال دوم، دوره جدید، شماره ۱۰، صفحه ۵۷-۳۱.
۱۹. خلعت‌بری، الهیار (۱۳۸۶) بررسی جایگاه دین در اندیشه سیاسی شاهنامه فردوسی، مجموعه مقالات مسکویه، سال دوم، شماره ۶، صفحه ۸۰-۶۴.
۲۰. ذبیحی واحدی، رزیتا و حسن (۱۳۹۰) بررسی نظریه میدان شکل‌ساز، فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی، سال ششم، شماره ۳، تابستان، ۱۰۸-۸۳.
۲۱. رستموندی، تقی (۱۳۸۷) آذ و داد، آسیب‌شناسی شهریاری در شاهنامه فردوسی، فصلنامه پژوهش سیاست‌نظری، شماره ۵، زمستان و بهار، ۱۹-۱.
۲۲. سبحانی نژاد و افشار، مهدی و عبدالله (۱۳۸۹) آسیب‌شناسی بیکاری از دیدگاه امام علی (ع)، مجموعه مقالات محور علوم اقتصادی، دومین همایش ملی نهج‌البلاغه و علوم انسانی، صفحه ۵۱۸-۵۱۱.
۲۳. صفری و ظاهری، جهانگیر و ابراهیم (۱۳۹۲) بررسی نقش عوامل اخلاقی و سیاسی در شاد زیستن با تکیه بر شعر کهن فارسی، پژوهشنامه علمی پژوهشی ادبیات تعلیمی، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز، ۹۴-۵۷.
۲۴. عزیزی، طاهره (۱۳۸۷) ترسیم چرخه عدالت در شاهنامه فردوسی، مجموعه مقالات علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، صفحه ۱۶۹-۱۴۳، بهار.

۲۵. جلودار، حبیب الله (۱۳۹۲) آسیب‌های سیاسی و اجتماعی در نهج البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال اول، شماره ۱، بهار، صفحه ۷۱-۵۷.

۲۶. فرزاد و هادیان (۱۳۹۳-۱۳۹۲) اندیشه‌های روشنفکری حکیم ابوالقاسم فردوسی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، شماره ۴۰، زمستان، صفحه ۱۸۷-۱۶۲.

۲۷. ملایی، کامبیز (۱۳۹۰) نقش توانمندسازی فرهنگی در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، نشریه محقق، سال دوم، شماره ۴، بهار، ۳۵-۱۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Judgment and happiness and its role in injuries in Shahnameh

Hamideh Sharifi¹, Dr. Seyed Mahmoud Seyed Sadeghi²

Abstract

In this research, it has been linked and happily investigated and related to the damage in the stories of Shahnameh, and it is concluded that in the world of existence the first joy of divine religion is unique and man is the chosen and representative of the perfection of creatures, They must have Jewish characteristics, including adjudication.

In the place of the development of divine justice, it is related to the soul and within, and in this view, man must create the first in himself, because all its creation is organized in a regular manner and in a manner that protects the body from harm. , Turns and brings happiness to man; otherwise, all the rules and order of the world will come together, and the rule of sorrow falls upon joy and various kinds of damage will be decomposed.

Realized in a society where the lives of people are interdependent and have shared profits and losses, the only way to ensure a calm, progressive, successful and ideal life and prevent any harm to individuals is because of any degree of community justice. Less and more arrogance, the devilish and cruel, invading and harmful effects, and whatever threatens the joy and lightness of the Ahoorias, is more and less a result of the joy and destruction, and the rule of sadness Evil and harmful, wins the state of joy and human prosperity is endangered, such as Zehak society.

Key words: Communication; Happiness; Judgment; Damage; Shahnameh.

¹ . PhD student in Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

² . Assistant Professor of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. (Responsible Author)